

دوشنبه ۱۳-۹-۹۶ (جلسه ۲۶۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلى آبائه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليّاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضک طوعاً وتمتّعه فیها طويلاً.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له على ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت على قتله اللهم العنهم جميعاً.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائک عليك منى سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم، السلام على الحسين وعلى عليّ بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منى وابدء به أوّلاً ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامساً والعن عبيد الله بن زياد وبين مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

در جهت ثانيه بيان شد که ممکن است از دو ناحیه اشکال شود:

اشکال اول در جهت ثانيه

ناحیه اولی این است که لو فرض که مقام، صغرای اطلاق شمولی و اطلاق بدلی باشد، مع ذلك اطلاق شمولی مقدم نمی شود زیرا در جائی اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم می شود که تعارض بین الاطلاقین، تعارض ذاتی و فی حد نفسه باشد نه تعارض به جهت علم خارجی. مثلاً «اکرم عالماً» و «لا

تکرم فاسقا» فی حد نفسه با هم تعارض دارند. اما در مثل «اکرم العدول» و «لاتکرم الفاسق» فی حد نفسه تعارضی وجود ندارد و عدول، وجوب اکرام دارد و فاسق حرمت اکرام دارد. اما اگر علم خارجی داریم که یا از عدول، غیر عالم خارج شده و یا از فاسق، عالم خارج شده در این صورت، تعارض به خاطر علم اجمالی است و تعارض بالعرض است. مرحوم میرزای نائینی و محقق عراقی و آقای خوئی و جماعتی دیگر فرموده اند اگر تعارض، تعارض بالعرض باشد اطلاق شمولی مقدم نمی شود و ما نحن فیه، صغرای این کبری است. اگر خطابی داریم «یجب الحج علی الناس» اطلاق ماده و اطلاق هیئت، با هم تنافی ندارند لکن علم خارجی داریم که قیدی هست و این قید، یا به وجوب حج بر می گردد یا به ماده، یعنی یا حج عن استطاعة واجب است یا حج واجب است در ظرف استطاعت، لذا تعارض بالعرض پدید می آید.

کلام آقای صدر در مقام:

آقای صدر چهار تقریب برای مدعای مرحوم نائینی ذکر می کند و در نهایت مدعایش این است که اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است ولو این که منشأ تعارض، علم خارجی باشد.

تقریب اول:

که محتمل اجود التقریرات و ظاهر فوائد الاصول است این است که علم اجمالی به عدم اراده ی احد الظهورین را قیاس کنیم به علم به عدم صدور احد الخبرین. مثلاً اگر در دو خطاب «اکرم العلما» و «لاتکرم الفساق من العلما» علم اجمالی داریم به عدم صدور احدهما، دیگر جای جمع عرفی نیست چون جمع عرفی در جایی است که هر دو خبر، احتمال صدور داشته باشند و دلیل حجیت، هر دو خبر را بگیرد. علم اجمالی به کذب احد الظهورین هم مثل علم اجمالی به عدم صدور احد الخبرین است. اگر در دو خطاب «اکرم العلما» و «لاتکرم الفساق من العلما» علم داریم که یکی از این دو ظهور، مراد نیست، ظهور خاص بر عام مقدم نمی شود چون نسبت این علم اجمالی نسبت به خاص و عام، علی

السوية است. لذا مرحوم آقای خوئی فرموده در تعارض بالعرض ، حتی اگر احد الخبرين حاکم باشد و یکی محکوم باشد یا عام وضعی باشد در مقابل مطلق یا عام و خاص باشد، جای جمع عرفی نیست.

آقای صدر به این تقریب اشکال می کند که فرق است بین علم به عدم صدور احد الخبرين و بین علم به عدم دلالة احد الخبرين چون در صدور، وقتی علم اجمالی داریم به این که احد الخبرين صادر نشده، نسبت علم اجمالی به صدور هر کدام از خبرين، علی السوية است و هیچکدام قرینیتی ندارد که دیگری صادر نشده به خلاف علم اجمالی به عدم حجیت احد الظهورين چون در این فرض، این ظهور قرینة است و می گوید که ظهور دیگر مراد نیست و کأنّ این علم اجمالی منحل می شود.

تقریب دوم:

ما نحن فيه، از باب اشتباه حجة بلا حجة است نه از باب تعارض الحجتين و تقدیم اقواهما، چون هر ظهوری حجت است در صورتیکه تخصیص نخورده باشد. ما علم داریم که یک مخصّصی در مقام هست. یا این مخصّص بر می گردد به هیئت و یا به ماده. پس احد الاطلاقين، اصلاً مقتضی حجیت ندارد چون شرط حجیت، عدم تخصیص است. بنابراین ما نحن فيه مثل دو روایتی است که از ابن سنان وارد شده و یکی از آنها از محمد بن سنان است و دیگری از عبدالله بن سنان ولی نمی دانیم کدام یک است. اینجا جای تعارض نیست بلکه جای اشتباه حجت بلا حجت است چون خبری که از محمد بن سنان صادر شده، حجت نیست.

آقای صدر به این تقریب اشکال می کند که عام یا ظهور، به عدم واقع تخصیص، تقیید نشده، یعنی اگر خطابی داریم «کرم العلما» و فی علم الله مخصّصی هست و ما خبر نداریم، این طور نیست که بگوییم عام حجت نیست. آنچه مانع از حجیت ظهور است علم به تخصیص است و در اینجا ما علم نداریم به

تخصیص احدهمای بالخصوص. لذا هم ظهور هیئت و هم ظهور ماده، حجت است غایة الامر به خاطر علم خارجی تعارض می کنند و اقوی الحجتین مقدم می شود.

تقریب سوم:

مرحوم آقای نائینی جمله ای دارد که اگر احد الخطابین، قرینه باشد بر خطاب دیگر، مقدم می شود و از خطاب ذوالقرینه رفع ید می شود. مثلا خطابی داریم «اکرم العلما» و خطاب منفصلی داریم «لا تکرّم الفساق من العلما». میزان تشخیص قرینیت یا صلاحیتش برای قرینیت این است که ما این دو کلام منفصل را کالمتصل در نظر می گیریم. در اینصورت مقتضای قاعده اگر این بود که ظهور یکی قرینه بر ظهور دیگری شود، در صورت انفصال هم ظهور یکی قرینه بر ظهور دیگری می شود. ولی این کبرای کلی در ما نحن فیه تطبیق نمی شود چون اگر ما خطابی داریم «اکرم العلما و لا تکرّم الفساق» (متصلا) ولی علم داریم که این خطاب تخصیص خورده، در این صورت هیچ کدام قرینه بر دیگری نمی شود و ممکن است هر کدام از آنها تخصیص خورده باشد.

آقای صدر به این تقریب اشکال می کند که در صورتی که ما سه دلیل داریم «اکرم العدول»، «لا تکرّم الفساق» و دلیل خارجی که می گوید یا «اکرم العدول» تخصیص خورده و یا «لا تکرّم الفساق». در صورتی این دلیل ثالث اگر متصل باشد، موجب اجمال خطابین می شود که این دلیل ثالث صلاحیت داشته باشد برای این که قرینیت پیدا کند برای هر کدام از خطابین. اما اگر احد الخطابین قرینه می شود که این دلیل ثالث، به دلیل دیگر توجه دارد، مجمل نمی شود. در ما نحن فیه یک مطلق شمولی و یک مطلق بدلی داریم. آن مطلق شمولی، قرینه می شود که آن دلیل ثالث می خورد به مطلق بدلی.

تقریب چهارم:

در جائی جمع عرفی درست است که خطاب اظهر متعرض خطاب دیگر شود و بگوید مراد از خطاب ظاهر، چیست. ^۱مثلاً اگر خطابی داریم «اکرم العلما» و خطابی داریم «لاتکرم الفساق من العلما»، خطاب دوم می گوید که مراد از «اکرم العلما»، علمای عدول است. اما اگر خطابی داریم «اکرم العدول» و خطابی داریم «لاتکرم الفساق» هیچ کدام به مدلول دیگری، متعرض نمی شود و با آن کاری ندارد و اینجا دیگر جای جمع عرفی نیست. این تقریب به گفته ی آقای صدر ادق التقاریب است.

آقای صدر به این تقریب اشکال می کند که اگر چه کبری درست است ولی وقتی علم اجمالی داریم که ظهور احد الخطابین مراد نیست، با توجه به این علم اجمالی هر کدام از این ظهورها به مدلول التزامی به دیگری شانه می زند.^۲

بررسی کلام آقای صدر:

کلمات ایشان مصادرة به مطلوب است زیرا ایشان فرمود که با توجه به علم اجمالی، یک خطاب، قرینه بر دیگری می شود ولی دلیل بر آن را ذکر نمی کند و در مقابل آقای نائینی می فرماید که قرینه نمی شود. ما باید ببینیم که آیا در سیره ی عقلاء، قرینیت وجود دارد یا ندارد؟

^۱ فالخاصّ مثلاً قرینة علی العامّ، وهو يتعرّض لِنفی مدلول العموم فی مورده.

^۲ وذلك لأنّ کلاً من الظهورین: الأقوی والأضعف يدلّ بالالتزام علی قضیة شرطیة، وهی: أنّه لو کان أحد الظهورین غیر مراد، فإنّما هو ذاک الظهور الآخر. وبهذه الدلالة الالتزامیة یرجع بالدقّة کلّ تعارض عرضیّ إلى تعارض ذاتیّ، فبقدمّ الأقوی منهما. وهاتان الدالتان الالتزامیّتان موجودتان - فی الحقیقة - قبل معرفتنا صدقة بتقیّد أحد الظهورین بنحو العلم الإجمالیّ، وبذلك يتمّ التعارض الذاتیّ، وینحلّ التعارض بتقدمّ الأقوی ظهوراً؛ لکونه قرینة لتصرّف فی الآخر. ودور العلم الإجمالیّ فی المقام هو دور إحراز الشرط لهاتین القضیّتين الشرطیّتين الالتزامیّتين.

علی ای حال حق با آقای نائینی و آقای خوئی است. اگر خطابی داریم «اکرم کل عادل» و خطابی داریم «لاتکرم الفاسق» که اولی عام وضعی است و دومی اطلاق است، در عین حال علم داریم که یکی از اینها تخصیص خورده، دیگر نمی توان گفت که یکی با توجه به دیگری، عنوان اولی است چون فرض این است که هیچ کدام با دیگری تنافی ندارد تا یکی عنوان اولی و دیگری عنوان ثانوی باشد و سیره ی عقلا در اخذ به یکی از خطابها محرز است.

تتمه ای نسبت به کبرای تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی:

در صورت تعارض اطلاق شمولی با اطلاق بدلی، اگر شخصی آن دو وجه را برای تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی نپذیرد وجه دیگری را ذکر می کنیم و آن این است ما دو اطلاق داریم، یکی اطلاق «لاتکرم الفاسق» که اطلاق شمولی است و یکی اطلاق «اکرم عالما» که اطلاق بدلی است. بعضی گفته اند اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است و بعضی هم قائل به تعارض شده اند. ولی تابحال کسی قائل به تقدم اطلاق بدلی بر اطلاق شمولی نشده. با توجه به این مطلب می گوییم بنابراین اطلاق بدلی قطعاً از حجیت افتاده، إِمَّا بالتعارض و إِمَّا بالتخصیص و نسبت به تخصیص اطلاق شمولی شک داریم و از طرفی هر جا که شک در تخصیص داریم به اطلاق آن اخذ می کنیم.

این کبری را مرحوم آقای خوئی در موارد عدیده ای تطبیق کرده است. دیگران نیز ممکن است تطبیق کرده باشند ولی این حرف، حرف خوبی است بنا بر مدرسه ی نجف که به طور کلیشه ای می گویند هر جا که شک در تخصیص کردیم، به اطلاق آن اخذ می کنیم. ولی بنابر این بناء که دلیل بر حجیت اطلاق سیره عقلاء است، باید ببینیم در مواردی مثل ما نحن فیه که اطلاق بدلی قطعاً به زمین خورده ولی نسبت به اطلاق شمولی شک داریم، آیا عقلاء به آن اطلاق اخذ می کنند یا خیر؟